

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۴، ص ۶۵-۸۲

جودت القزوینی: شاعر گمنام و دیر آشنای ادب پایداری در عراق*

تورج زینی وند، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی - کرمانشاه
مریم مرادی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی
جهانگیر امیری، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی - کرمانشاه

چکیده

جودت القزوینی، شاعر و نویسندهٔ گمنام معاصر و شیعی عراق است که بخشی اعظم از شعر خود را به موضوع پایداری اختصاص داده است: ستایش عالمان و روحانیون مبارز شیعی عراق، نکوهش سران عرب و ستم‌های رژیم بعث عراق، ستایش فداکاری‌های امام خمینی^(ره) در راه بیداری، وحدت و پایداری مسلمانان و ... از مضمون‌های برجسته شعر پایداری وی به شمار می‌آید. وی برای بیان چنین مضمون‌هایی از واژگان و تعبیرهای استوار و روان، ساختارهای رمزی، و صور خیال، بهره فراوان برده است که در این میان، تشبیه و استعاره بیشترین کاربرد را داراست. استفاده از اوزان سنتی شعر عرب و قالب شعر نو از دیگر ویژگی‌های شعر اوست که سرشار از موسیقی جهاد و پایداری است. یافتهٔ اساسی این پژوهش توصیفی - تحلیلی، در این است که وی مضمون‌های گوناگون شعری پایداری را در ساختارهای گوناگون، از جمله نمادگرایی، زبانی خطابی و ... بکار برده است.

کلمات کلیدی: جودت القزوینی، ادبیات پایداری، شعر معاصر عراق.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۰۹/۱۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: T_zinivand56@yahoo.com

۱-۱ بیان مسأله

جودت القزوینی در سال ۱۹۵۳م، در بغداد دیده به جهان گشود. پسوند «القزوینی» شاعر، نسب وی را به خاندان بزرگ قزوینی در عراق می‌رساند که عالمان بزرگی همچون سید مهدی و سید محمد و... را به جهان اسلام معرفی نموده‌اند. شاعر، تحصیلات نخستین خود را در مدارس دولتی عراق گذراند. سپس به دانشگاه «اصول دین» در بغداد رفت و در سال ۱۹۷۵م. موفق به دریافت مدرک کارشناسی از آن دانشگاه شد. وی برای ادامه تحصیل به قاهره سفر کرد و در آنجا با استادان متعصبی در رشته دین و شریعت در دانشکده دارالعلوم روبرو شد. در سال ۱۹۸۱م. به مدرک کارشناسی ارشد از آن دانشگاه دست یافت؛ اما دیگر تمایلی به ماندن و ادامه تحصیل در آن دانشگاه نداشت. در سال ۱۹۸۲م. به ایران آمد و قصد اقامت در این کشور را داشت که با شعله ور شدن خشم انقلابی مردم، علیه رژیم پهلوی و به علت اختناق شدیدی که از سوی رژیم پهلوی علیه مهاجران عراقی در کشور برپا شده بود، ایران را به مقصد سوریه ترک کرد. در سال ۱۹۸۵م. به انگلستان رفت و به دانشسرای «پژوهش‌های شرقی و آفریقایی» دانشگاه لندن پیوست. در همان سال‌ها به همراه «ابراهیم وائلی» نشریه «دراستنا» را منتشر کردند. او که در روزگار نوجوانی شعر می‌سرود، در سال ۱۹۷۵ شماری از شعرهایش را چاپ و منتشر کرد. وی دو مجموعه شعری دارد؛ اولین مجموعه در قاهره در سال ۱۹۸۰م و دومی در بیروت سال ۱۹۸۵م منتشر شد. در سال‌های آخر عمر به کلی از شعر و شاعری جدا شد. این شاعر پایداری، که اکنون ساکن لندن است، سفرهای زیادی به ایران داشته و با برخی از استادان زبان و ادبیات عربی در ایران، دوستی دیرینه دارد.

نظر به اهمیت این شاعر ایرانی الاصل تاکنون پژوهشی که دربرگیرنده جلوه‌های ادب پایداری در اشعار این شاعر برجسته؛ اما گمنام باشد، یافت نمی‌شود. بارزترین پژوهشی که درباره شعر وی، انجام شده است، مقدمه «عبدالعزیز سید الأهل» بر دیوان شاعر است که به برخی مضمون‌ها و ساختارهای شعری وی اشاره کرده است؛ اما هدف اصلی این پژوهش، معرفی ایشان به عنوان شاعری ایرانی تبار و برجسته به حوزه ادب پایداری است و برای این منظور تلاش می‌کند به پرسش اساسی ذیل به شیوه توصیفی - تحلیلی پاسخ دهد:

ویژگی‌های برجسته مضمونی و ساختاری شعر پایداری در دیوان جودت القزوینی کدام‌اند؟

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲ ستایش امام خمینی^(ره) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران

امام خمینی^(ره) بزرگ مردی است که تاریخ، مدیون فداکاری و ایستادگی او در برابر استکبار و استبداد طاغوت است. (تاج بخش و گنجی، ۱۳۸۹ش: ۸۳) ایشان با برپایی انقلاب مردمی ایران، عامل بیداری بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان است. برخی از شاعران معاصر عرب، از

جمله جودت، با درک شخصیت والا و اندیشه‌های بارز او، در سروده‌های بسیاری از ایشان سخن گفته‌اند و تلاش‌ها و مبارزات وی را در راه حق و حقیقت ستوده‌اند. دل‌بستگی جودت به انقلاب و امام سبب آفرینش مضمون‌های زیبایی در عرصه ادب پایداری گشته است. او در قصیده‌ای با عنوان «صلاة الشهيد» به ستایش امام خمینی^(ره) می‌پردازد. امام در این شعر او، نماد پایداری، بیداری و حماسه است:

أَفُضُّ عَلَيَّ مِنَ الْمَكُونِ أَخْفَاهُ	اَسَايِرَ الْغَيْبِ يَا جَمًّا بَعْلِيَاهُ
وَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ التَّارِيخُ أَبْنَاهُ	أَتَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَطْبِقَ الْحَفْنُ مُتَفَضًّا
إِلَّا الْمَكَارِمَ وَ الْأَخْلَاقَ كَفَاهُ	فَيَا «إِمَامًا» لِهَذَا الْعَصْرِ مَا حَمَلَتْ
وَ اسْتَحْكَمَ الْكُفْرُ مَفْتُونًا بِدُنْيَاهُ	نَامَتْ غَيُوبُ الْمَوَاضِي فِي أَكْتِنَتِهَا
وَ أَنْتَ تَأْمُرُ طُوفَانًا وَ تَنْهَاهُ	أَمْ الْجُمُوعُ غَيُوبُ النَّاسِ شَاخِصَةً

(القرزویی، ۱۹۸۵م: ۱۴۷)

ترجمه:

- ای امامی که غیب را آزموده‌ای و ای ستاره‌ای که بر تارک غیب دمیده‌ای شمه‌ای از آنچه در پنهان دیده‌ای، بر من باز گوی و آشکار نما.
- پیش از آنکه پلک‌ها بر هم آیند، آمدی و قیام نمودی. پیش از آنکه تاریخ فرزندان را به دنیا آورد.
- ای امام عصر کنونی، که دستانت چیزی جز اخلاق نیک و والا به همراه ندارد.
- (پیش از آنکه تو بیایی) چشمان شمشیرها در نیام آرمیده بودند و کفر و دنیا پرستی بر همه جا حاکم گشته بود.
- مردمان را رهبری کن که چشمان ایشان خیره شده است، و تو بودی که به طوفان لشکریان امر ونهی می‌نمودی.

شاعر در همین قصیده، امام خمینی^(ره) را روح خدایی در میان امت‌های اسلامی می‌داند که سبب هدایت و روشنفکری در میان مردم شده است:

يَا آيَةَ اللَّهِ، رُوحَ اللَّهِ فِي دَمِنَا	فَلَيْسَ يُخَذَّلُ شَعْبٌ أَنْتَ تَرْعَاهُ
يَا آيَةَ اللَّهِ، مَخْفُورٌ عَلَيَّ زَمَنِي	تِيَّةٌ تُدَافِعُنِي فِي اللَّجِّ عَيْنَاهُ
أَعْيَشُ وَ الْقَيْدُ فِي كَفِّي مُلْتَهَبٌ	وَ لِلنَّوَاطِيرِ أَشْجَانٌ وَ أَوَاهُ
نَامَ الْجِيَاغُ بِدُنْيَا لَيْسَ يَكُفُّهَا	إِلَّا مُحِبُّ تَرَآءَى فِي مُحْيَاهُ

(همان: ۱۴۷)

ترجمه:

- ای آیت پروردگار! تو همان روح خدا در جانهای ما هستی، ملتی که تو رهبرش باشی خوار و شکست خورده نخواهد شد.
- ای آیت خدا، اکنون که گمراهی، بر روزگارم حک شده چشمان تو مرا در این گرداب حمایت می‌کند.
- روزگارم اینگونه است که غل و زنجیر در دستانم، متورم گشته و مترسک‌های آن (رهبران پوشالی)، مرا به آه و اندوه آورده است.

- (آنگاه که تو قیام نمودی) گرسنگان در این دنیایی که حاکمان آن فریب کارند و نشانه‌های مکر و حيله در پیشانی آن‌ها دیده می‌شود، در خواب بودند.
جودت، آمدن امام (ره) به ایران و دمیدن فجر پیروزی را پس از شب‌های تاریک ستم، نوید می‌دهد. سپس شهامت و از جان گذشتگی امام را در مسیر انقلاب و مبارزه می‌ستاید:

حَتَّىٰ أَتَىٰ كَانِفَاقِ الصُّبْحِ مُنْبِلِحًا	بُضِيءٌ كُلُّ ظَلَامٍ كَانَ عَشَاءُ
وَبَسِيْنٌ عَيْنِيهِ حُلْمٌ كَانَ يَطْلُبُهُ	مَا طَالَ لَمَّا جِهَادٌ مِنْهُ أَذْنَاهُ
أَتَىٰ كَمَا الصَّفْرُ يَغْرِي السَّرْبَ حُخْلِبُهُ	وَكَالْوَمِيضِ مُفْتَأً مَا تَعَشَّاهُ
وَإِنْ بَجَاهِلٍ قَوْمٌ كُنْهَهُ سَفْهَاءُ	فَاللَّهُ أَوْدَعَهُ سِرًّا، وَ أَخْفَاهُ!

(همان: ۱۴۸-۱۴۹)

ترجمه:

- تا آنکه امام آمد و همچون طلوع سپیده دم سحرگاهان تاریکی فراگیر شب را روشن نمود.
- در برابر چشمانش رؤیایی بود که در پی تحقق آن بود. برای نزدیک ساختن آن هدف تلاش نمود و دیری نگذشت که تحقق یافت.
- (امام) آمد همانند عقابی که چنگالش دسته‌ای از پرندگان را می‌درد (می‌شکافد) و مانند نوری که پرده‌های تاریکی را از بن برکند.
- اگر گروهی از روی نادانی درون و کنه او را نمی‌شناسند، بدین علت است که خداوند در او راز پنهانی را قرار داده است.

۲-۲ هجو صدام و نکوهش سران عرب

ادبیات مقاومت، متأثر از عواملی؛ چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. جان مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. (کیانی و میر قادری، ۱۳۸۸ش: ۱۲۸) مشاهده وضع اسف بار جامعه عراق که در فقر و بدبختی فرو افتاده بود و تأمل در غارت و ثروت این سرزمین‌ها از سوی استعمارگران، جودت و دیگر شاعران معاصر عراق را بیش از پیش به خشم آورده بود و ایشان را بر آن داشت تا با هر آنچه در توان داشته، وارد صحنه شوند. این شاعر بزرگ در نقش منتقد سیاسی با بهره‌گیری از توانایی فکری و ادبی خود و درک صحیح از رخدادها و وقایع عراق، با شجاعت و جسارت تمام در مقابل کژی‌ها و کاستی‌های رژیم صدام می‌ایستد و اینگونه به هجو او می‌پردازد:

أَرْضَادُمُ، يَا عَوْرَةَ الْكَائِنَاتِ	وَ يَا صَوْتَ عَاهِرِهَا الْمُخْجَلِ
تَعَرَّشْتَ فَوْقَ جَمَاجِمِ شَعْبٍ	يُكْبَلُ فِي عَقْلِكَ الْمُفْقِلِ
فَيَا أَسْوَأَ النَّاسِ مِنْ مَعْشَرٍ	يَعِيشُونَ بِالْكَوْنِ فِي الْمَغْزَلِ
خَسِئَتْ فَلَسْتَ بِبَالِغِ قُصْدٍ	وَ دَرَبُ (الشَّهَادَةِ) مِنِّي، وَ «لِي»

(القزوینی، ۱۹۸۵م: ۱۱۳)

ترجمه:

- ای صدام! ای لکه عار و ننگ جهانیان و ای همچون صدای روسپیان جهانیان خجل (زشت و شرمگین).
 - بر فراز مجسمه‌های ملتی نشسته‌ای که در عقل بسته تو به بند کشیده می‌شود.
 - ای بدترین انسان‌ها از گروهی که در عالم هستی در انزوا به سر می‌برد.
 - (تف بر تو) تا زمانی که شهادت راه و روش من است تو به اهداف شومت نخواهی رسید.
- در قصیده «حدیث الجراح» نیز به هجو صدام و نکوهش وی پرداخته و او را به‌عنوان نماد پلیدی و ستم معرفی می‌کند و در پایان قصیده به وی هشدار می‌دهد که روزی این ملت، علیه ستم او قیام خواهند کرد:

<p>أَيَا مَكَ السُّودِ أَحْلَامٌ مُهْرَأَةٌ لَمْ تَدْرِ أَنَّ خَفَايَا الظُّلَمِ صَاعِقَةٌ صَدَّامُ، لَا دَارَ طَهْرٍ قَدْ تَرَكْتَ، وَ لَا وَ يَا رَبِّبَ الحِنَا، لَوْ كُنْتُ ذَا غَيْرِ إِلَى (العروبة) تُنْمَى يَا بِنَ زَائِمَةٍ عَدَا سَيْرَحْفُ جُرْحٍ قَوْقَ رَاحَتِهِ</p>	<p>قَدْ صَارَ (يُنْتَبِي) بِهَا لِلْبَعَثِ (قَوَادُ) وَ أَنَّ كُلَّ خُطَى التَّأْرِيخِ أَحَادُ بَيْتًا بِهِ مِنْ ثِقَاتِ الخَلْقِ عُبَادُ مَا اسْتَعْبَدْتُكَ بِوَادِي العَرَبِ أَسْيَادُ وَ أَنْتَ لِلْعَهْرِ قَدْ لَفْتُكَ أَحْدَادُ وَ تَسْنُ تَقْرُ بِذَاكَ الجُرْحِ (بَعْدَادُ)!</p>
--	---

(همان: ۱۵۹)

ترجمه:

- روزهای سیاه تو (صدام) خواب‌های پوسیده‌ای است که ... حزب بعث، فتوای آنها را داده است.
 - ندانستی که این ستم‌های پنهانی، همچون آذرخشی است (که تو را خاکستر خواهد نمود) همانا روند تاریخ، یکسان است.
 - ای صدام! هر سرای پاک و هر خانه‌ای که به بندگان اهل یقین، تعلق داشته باشد، ویران نمودی.
 - ای پرورش یافته فحشا، اگر غیرت داشتی، اربابان غربی‌ات، تو را به بندگی نمی‌کشاندند.
 - ای فرزند نابکار! خود را به اصالت عربی، منسوب می‌دانی در حالی که پدرانت، تو را با فحشا به بار نشانده‌اند.
 - فردا زخم‌ها از این سرزمین، رخت برمی‌بندد و بغداد به ثبات و استقرار می‌رسد.
- از آنجا که در گذشته و حال، بسیاری از سران عرب، در قضیه فلسطین، راه گفتگو و تفاهم با رژیم صهیونیستی را برگزیده‌اند؛ حاصل این سیاست، نومیدی مبارزان و ملت‌های عربی از سران خود بوده است. از این رو، نکوهش سازش و تسلیم و اعتراض به سران سازش‌کار عرب، نیز یکی از موضوعات برجسته شعر پایداری عراق و جودت تبدیل شده است. وی در قصیده زیر، ضمن اعتراض به سران عرب به تحلیل پیامدهای این خیانت‌ها و سازش‌ها می‌پردازد:

<p>سَقَطَ القِنَاعُ عَنِ الوُجُوهِ حَيَانَةً عُمُرٌ قَضَاهُ الشَّعْبُ يَنْدُبُ حَظَّهُ بَيْنَمَا يَسُومُ العُزْبُ قَدَمَ أَحْمَقٍ يَشْوِي الوُجُوهُ عَلَى مَدَابِحِ «بَعْتِهِ» وَ طُنُّ تَقَاسَمَتِ اللِّقَامِ ثَرَابُهُ</p>	<p>فَتَنَّا نَرْتِ مِرْقُ الوُجُوهِ ظَلَامًا لِيَرَى حَقِيقَتَهُ عَدَتْ أَوْهَامَا تَرَكَ العُروْبَةُ هَيْكَلًا وَ حُطَامَا وَ يَرِشُ أُنْبِيَاءَ (العِرَاقِ) حِمَامَا فَعَدَا نُكَالِي أَهْلُهُ، وَ يَتَامَى</p>
--	---

(همان: ۱۲۷)

ترجمه:

- نقاب از سیمای خیانت‌پیشه کنار رفت و تاریکی و ظلمت این چهره‌های تکه‌تکه، همه جا را گرفت.
- ملت عرب از اینکه می‌بیند آرزوهای حقیقی‌اش به او هام بدل گشته، بر عمر بر باد رفته‌اش حسرت می‌خورد.
- از اینکه فردی احمق و سبک مغز، زمام ملت عرب را در اختیار دارد از عرب جز مشت‌ی استخوان و پوسته‌ای بی‌روح چیزی باقی نمانده است.
- صورت‌های مردم را در قربانگاه‌های رژیم بعث کباب می‌کند و بر سایه‌های عراق، مرگ حاکم است.
- فرومایگان، خاک میهن را تقسیم نمودند و ساکنان آن به زنان و مردان داغدار و فرزندان یتیم بدل گشته‌اند.
- گاه به نظر می‌رسد که احساس تنفر و تلاش شاعر برای روحیه پایداری در مقابل اشغالگران، او را از حد اعتدال خارج نموده و به افراط کشانده است، تا آنجا که هرگونه سرپیچی و سرکشی را ستودنی می‌داند. وجود چنین رویکردی در شعر وی جای شگفتی نیست؛ زیرا در دوره اخیر شاعران عرب عموماً شعر مقاومت را در مقابله با اسرائیل و در مقابله با رژیم‌های خود کامه و سرسپرده کشورهای عربی بکار گرفته‌اند. جودت نیز از شاعران پیشگام این دوره در عرصه مبارزات ضد استعماری است که همچون بسیاری از شاعران هم عصر خود، زبان به هجو استعمار و رژیم بعث عراق گشوده است:

يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ الْخُفَاةِ تَقَاصَرَتْ	هَيْمٌ وَ بَيْتُمْ خَيْبَةٌ وَ حِصَامًا
مَا (بَابِلٌ) أَضْحَتْ بَعِيْنِي بَابِلًا	كَلًّا وَ لَا (أَهْرَامُكُمْ) أَهْرَامًا
رِمْمٌ تَعَاْفُ الْجُرْدُ أَكْلُ نِيَابِهِمْ	وَ الْقَمْلُ يَمْلَأُ جِلْدَهُمْ أَغْوَامًا
وَ يَطُوْفُ حَوْثُهُمُ الدُّبَابُ مُعْرِيْدًا	يُهْدِي إِلَيْهِمْ هَيْبَةٌ وَ سَلَامًا

(همان: ۱۲۸)

ترجمه:

- ای جماعت پا برهنه عرب، همت‌هایتان کوتاه و ناچیز است و آرزوهایتان ناکام و شکست خورده است.
- نه بابل در چشم من، بابل است و نه اهرام سه گانه شما، اهرام واقعی است.
- شما استخوان‌های پوسیده‌ای هستید که موش‌ها از خوردنشان دوری می‌نمایند و شپش‌ها سال‌هاست که در پوستشان خانه گزیده‌اند.
- مگس‌ها در اطرافشان، عربده کشان در گردش‌اند و هیبت و سلام نثارشان می‌کنند.

۲-۳ ستایش روحانیون مبارز

در بیشتر موارد، زمانی که هویت، ملیت و عزت یک سرزمین مورد تعرض بیگانگان قرار می‌گیرد، آن ملت برای حفظ حیات خود که در حفظ ارزش‌ها، شخصیت و عزت انسانی نمود می‌یابد، در برابر این تجاوز ایستادگی می‌کند. در دوره معاصر، تمامی کشورهای عربی مورد تعرض استعمارگران قرار گرفته و زمانی را تحت سیطره آنان به سر برده‌اند. این مسأله، روحیه مبارزه و مقاومت در برابر متجاوزان را در این ملت‌ها بیدار کرده است. (قادری، ۱۳۸۹ش: ۲۴۰) از آنجا که یکی از محورهای اساسی ادبیات مقاومت عراق، پرداختن به مبارزان و شهیدان راه

آزادی و منزلت آن‌ها به عنوان یک رسالت عمومی در شعر و نثر است، (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۰ش: ۲۷۱) جودت به عنوان یک ناقد اجتماعی به انتقاد از وضع موجود عرب و ستایش روحانیون مبارز در مسیر آزادی و آزادگی پرداخته است. این آزادگان در شعر ایشان، روحانیون مبارزی هستند که هدفشان حفظ کرامت‌های دینی و انسانی است. اینان در حقیقت، انسان‌هایی واقع‌بین و کمال‌گرا هستند که پس از رؤیاریوی با ستم و بیداد، در عراق یا خارج از آن، به دنبال اجرای رسالت دینی- انسانی خویش حرکت می‌کنند. این رزمندگان مبارز در دیوان وی، جایگاهی ویژه دارند و در قصایدی چند، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم، از آن‌ها سخن گفته است. از جمله این قصیده‌ها می‌توان به قصیده «صلاة الشهيد» (در ستایش امام خمینی، «الأبحار في أفق الدم» (در مدح شهید سید محمد باقر صدر) و «في موكب الشهادة» (در مدح شیخ عارف بصری) اشاره نمود.

شاعر در قصیده «الأبحار في أفق الدم» خون جاویدان و جاری شهید سید محمد باقر صدر را مایه بیداری، هدایت و گسترش مبارزه علیه ستم می‌داند:

سَافَرْتُ فِيهِ أَجْرٌ فِي دِمَاكَا	كَذَبَ الْمُؤْتَى لَيْسَ يَزْحَلُ أَفْقُ
فَتَبَّقِي تَدْوُرُ رَهْمَنٌ مُدَاكَا	أَنْتَ سَمْسٌ تُعِينُ لِلدَّفِّ دُنْيَانَا
مِنْ عُيُونِي خُرْنَا عَلَى مَسْرَاكَا	صَبَغَهُ الْأَفْقُ يَا دِمَاءَ أُسَيْلَتَا
وَ يَا (بَاقِرَ) الْهُدَى، يَا مَلَاكَا	أَهْتَكَ الْجِرَاحُ يَا سُورَةَ (الْفَتْحِ)

(همان: ۱۵۵)

ترجمه:

- مرگ دروغ گفت؛ آن افقی که با دریای خون تو سرخ گشت هرگز محو نشده است.
- تو خورشید هستی که به دنیای ما، گرما را باز می‌گردانی، و دنیا بر گرد مدار تو در گردش است.
- تو سرخی افق هستی. ای خونی که در اندوه رفتنت از چشمانم جاری گشت.
- زخم شهادت، تو را الهی ساخت. ای سوره فتح و ای شکافنده هدایت و ای بسان فرشته بر روی زمین!
و در قصیده «في موكب الشهادة» که آن را در رثای شهید شیخ عارف بصری سروده است، وی را نماد هدایت و روشنگری معرفی می‌کند و چنین می‌گوید:

يَا عَارِفَ الْحَقِّ، يَا رُوحًا سَرَى فَهَدَى	وَ رَوَى دَفْتَاهُ الْمَجْدَ وَ الْكَرَمَ
أَرْجَعْتُ أُمْسِكَ فِي مِحْرَابِ مَنْعَتِهِ	إِلَى عَدِ بِمِطَافِ الْعَيْبِ يَلْتَنِحُمُ
فَمَا وَجَدْتُكَ إِلَّا وَمُضَنَّةً سَطَعَتْ	تُشِعُّ كُلَّ اللَّيَالِي حِينَ تَبْتَسِمُ

(همان: ۱۶۲)

ترجمه:

- ای عارف حق! ای روحی که جاری شد و هدایت نموده و پیوسته بزرگی و کرامت را سیراب کرده است.
- در محراب عزت و کرامت او، آن روح را بازگرداندم تا به فردایی که به سرای غیب ملحق می‌شود، چنگ بزنم.
- تو را پرتویی یافتم که با تابش خود آنگاه که لبخند می‌زنی، همه شب‌ها را فروزان می‌کنی.

۴-۲ ایجاد روحیه امید در جبهه پایداری

از زمان ورود دولت بریتانیا به عراق در سال ۱۹۱۷م. به بعد، ملت مسلمان عراق به مبارزه و صف‌بندی در مقابل این دولت استعماری روی آوردند. در این میان، ادیبان و شاعران متعهد عراقی نیز همواره و همگام با مردم مظلوم و بی‌دفاع عراق، قدم در عرصه مبارزات ضد استعماری گذاشته و با سلاح خود که همان کلام و کلمه است، هموطنان خود را در راه دستیابی به استقلال و آزادی و رهایی از بند مظلومیت یاری داده‌اند. (نعمتی قزوینی و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۳۱۶) جودت نیز با بیانی زیبا و دلنشین به امید به آینده می‌کوشد با نوید دادن شکست ستم، پیروزی عدالت و بارقه‌های امید را در قلب‌های ستمدیدگان روشن نگه دارد. در قصیده «مرثه‌الشهید» چنین سروده است:

<p>يُبِيدُ «الْأَقْرَامَ» بِالْأَخْتِرَاقِ مِنْ أَرْضَيْكَ يَا صَحَايَا (العزاق) وَ لَيْسَ يَجْهَلُ جُرْحًا مَنْ يُعَانِيهِ عِنْدَمَا يَغْتَلِيهِ وَجْهُ الصَّبَاحِ (القزوینی، ۱۹۸۵م: ۱۱۷-۱۱۸)</p>	<p>إِنَّ فَجْرًا نَحْوَ التَّحْرِيرِ قَدْ لَاحَ فَتَعَالِي تَفْحَصِي كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَهْدِيءِ الْجُرْحُ فَالْتَأُرُّ الطَّوِيلُ لَنَا إِنَّ وَجْهَ اللَّيْلِ الْبَسِيمِ سَيُطَوِي</p>
--	--

ترجمه:

- بامداد پیروزی درخشید و همه فرومایگان را خواهد سوخت.
- ای فداییان عراق، اکنون بیاید و از خاک سرزمینتان -وجوب به وجب- جستجو کنید.
- زخم، التیام نیافت و انتقام به درازا کشید و کسی که زخم برداشته است از درد زخم ناآگاه نیست.
- چهره تیره‌گون ستم، بزودی در هم پیچیده می‌شود، آنگاه که چهره صبح پیروزی بر آن چیره گردد.

بیت پایانی این شعر، با این آیه قرآنی مشهور، پیوند بینامتنی دارد: (جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ) (اسراء/۸۱)

و در قصیده «آتیناک أرضنا» جوانان را به مبارزه با ستم فرا می‌خواند و روزگار این ستم را پایان یافتنی می‌داند:

<p>فَهَذَا (العزاق) بَقَايَا دِمَارٍ رَأَتْ فِيهِ مَارَهَا (سُلْطَةً) كَمَا لَاحَ بَرَقُ فُلُحٍ لِلْجِهَادِ فَيَا أَرْضَنَا، إِنَّنَا قَدْ أَتَيْتَنَا أَتَيْنَا.. وَ سَيْفُ (الْحَمِينِي) يَغْلُو (همان: ۱۱۲-۱۱۳)</p>	<p>صَحَايَاهُ تُلْتَأَعُ فِي (مَرْجَلِ) تُدِيْفُ الْمِرَاةَ بِالْحَنْظَلِ فَقَدْ آنَ لِلظُّلْمِ أَنْ يَنْجَلِي وَ زَايَةُ إِسْلَامِنَا تَعْتَلِي لِيَحْكَمَ فِي الزَّمَنِ الْمَقْبَلِ</p>
--	---

ترجمه:

- این عراق، بقایای نابودی و ویرانگری است که قربانیانش در دیگ جنگ می‌سوزند.
- نظام سلطه‌گر آرزوهایش را در عراق دیده است و به همین سبب، تلخی را با حنظل درآمیخته است. (کنایه از روزهای تلخ و سخت)

- همچون برقی که می‌درخشد، در میدان جهاد بدرخش، نزدیک است که شب ستم، سحر گردد
- ای سرزمین ما! ما اکنون به سویت باز آمده‌ایم و بزودی پرچم اسلام ما نیز برافراشته می‌شود.
- آمده‌ایم در حالی که شمشیر خمینی در دست ماست تا در آینده نزدیک حکومت اسلامی برقرار شود.
قافیه این شعر در تناسی زیبا، یادآور معلقهٔ مشهور امرؤالقیس، (قفا نبک) شاعر معروف عصر جاهلی است:

فَقَفَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَ مَنْزِلٍ، بِسَقَطِ اللَّوَى، بَيْنَ الدَّخُولِ، فَخَوْمَلِ
(افرام البستانی، ۱۳۸۶ش: ۳۱)

ترجمه:

ای دو دوست (همسفران) من لحظه‌ای درنگ کنید تا به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او بگرییم؛ منزلی که در ریگستان میان دخول و حومل قرار دارد.

بیت سوم این شعر نیز با آیهٔ ۸۱ سورهٔ هود بینامتنیت دارد: (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ)
ترجمه: بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست.

۳. ساختار شناسی شعر پایداری جودت

۳-۱ رمز گرای

گرایش به بیان غیرمستقیم، بجای تعبیر واضح از بارزترین ویژگی‌های شعر معاصر عربی است و شاعر معاصر برای رسیدن به این هدف از ابزارهای گوناگون بهره می‌برد. (رجایی و حبیبی، ۱۳۹۰ش: ۸۵) گاه صورت‌های بیانی رمزها و نمادها در قالب‌های کنایی و استعاری بیشتر جلوه می‌کند و گاه بسته به اوضاع تاریخی و فرهنگی در اشکال بیانی ساده‌تر و روان‌تری خود را نشان داده است. (محسنی نیا، ۱۳۸۸ش: ۱۵۰)

شاعران نوگرا، بجای استفاده از کلام صریح در رویارویی با مسأله استعمار، غالباً به استفاده از اسالیب تلویحی و رمز رو آورده‌اند و تنها در موارد اندک به صراحت در این زمینه سخن رانده‌اند. (نعمتی قزوینی و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۳۲۶) شاعر معاصر از قابلیت تفسیر و تحلیل چندگانه حوادث و شخصیت‌های تاریخی استفاه کرده و آن را وسیله‌ای جدید برای تعبیر از عواطف و عقاید خویش قرار داده است. طبیعی است که میان شخصیت تاریخی یا واقعه‌ای که شاعر برمی‌گزیند تا در قالب آن، از آنچه در دل دارد، صورتی از نو بیافریند و میان آنچه در دل اوست، باید توافق و هماهنگی وجود داشته باشد تا انتقال مفاهیم به مخاطبان میسر شود. به این ترتیب اجزای تاریخ نماد مفاهیم و عناصر، اندیشه شاعر می‌شوند. (رجایی، ۱۳۸۱ش: ۵۲) جودت نیز از جملهٔ این شاعران رمزگرا است که شعرش از رمزهایی؛ همچون فرعون، یزید بن معاویه، الذئاب، اللثام، آكلة الأکباد، الأقرام، الجرذ، القمل، أمة البغي و... استفاده کرده است.

«یزید بن معاویه» در شعر «یزید بن معاویه و التحذیات القادمة»، نماد حاکمان خونریز و مستبَد معاصری است که به خاک سرزمین عراق چنگ انداخته‌اند و برای رسیدن به اهداف ناشایست و پلید خود، هر جنایتی را مرتکب می‌شوند. آنان ارزش‌های دینی را نادیده می‌انگارند و ستمگريشان،

ریشه در تاریخ داشته و آن‌ها را می‌توان میراث دار «هند جگر خواری» نام نهاد که نماد بی‌رحمی و خونریزی بوده است:

مَا زَالَ (بَيِّدُ بِنُ مُعَاوِيَةَ) / فَوْقَ مَنَابِرِنَا / بِالتَّلْعِ يُصَلِّي / عَلَى (السَّجَادَةِ) أَكَلَةُ الْأَكْبَادِ / مَا زَلْتُ ابْنَ مُعَاوِيَةَ فِي الْقُرْنِ (العشرين) / تَعِيشُ / فِي كُلِّ زَوَانَا الْوَطَنِ الْمُتَخَلَّفِ / لَا نَفْهَمُ «تَارِيحًا» هِجْرِيًّا / مَا زَلْتُ تَعِيشُ عَلَى أَشْلَاءِ الْفَتْلَى / تَزْرَعُ فِي كُلِّ الْأَحْيَاءِ تُكَالِي / لِلْوَطَنِ الْمَذْبُوحِ (القزوينی، ۱۹۸۵م: ۱۳۹)

ترجمه:

هنوز هم یزید بر فراز منبرهاست با کفش نماز می‌خواند، هند جگرخوار بر سجاده نماز است. هنوز هم ای فرزند معاویه در قرن بیستم در همه جای این کشور، عقب افتاده بسر می‌بری. از تاریخ هجری چیزی نمی‌فهمی و هنوز هم بر روی اجساد کشته‌شدگان زندگی می‌کنی و به هرجا که پابت می‌رسد، برای این سرزمین ذبح شده زنانی داغدار بر جای می‌گذاری.

بکارگیری نمادین اساطیر تاریخی، مذهبی و اجتماعی مربوط به تاریخ ایران و عرب و اسلام از ویژگی‌های برجسته شعر مقاومت در جهان عرب معاصر است. (محسنی نیا، ۱۳۸۸ش: ۱۵۱-۱۵۲) به طبع، گوناگونی مسائل جامعه، شاعران را بر آن داشت تا نمادهای خویش را به حوزه‌ای خاص محدود نکنند و آن‌ها را با دیگر نمادهای مختلف از جمله نمادهای دینی گسترش دهند. در این میان، شخصیت پیامبران، جایگاهی برجسته دارد. شاعران، این شخصیت‌ها را به دلیل برخورداری از دلالت‌های بالقوه و سازگار با تجربه درونی خویش بکار گرفته‌اند تا ابعاد فراموش شده آن‌ها را با نگاه دقیق خود برجسته نمایند و از آن‌ها برای انتقال داده‌های ذهنی خود به شکل نمادین بهره ببرند. (ر.ک: عرب و حصاوی، ۱۳۸۸ش: ۱۱۷)

چنانکه جودت در شعرش از حضرت موسی^(ع) یاد می‌کند؛ حضرت موسی^(ع) - و برادرش هارون - رهبر حرکت بزرگ الهی در تاریخ ادیان هستند. این شخصیت معنوی در قصیده «هذا جسرک یا بغداد» نماد یک انقلابی در برابر ستم است. شاعر در این قصیده از نماد «عصا» که رمز «شورش» است استفاده می‌کند، ساز و برگی که ابزار تحقق آرزوهای بر باد رفته محرومان است. (همان: ۱۲۷) شاعر در این شعر، حاکمان فرعون صفت معاصر عرب را نیز به عنوان نمادهای ستم معرفی می‌نماید:

رَمَنِي هَذَا يَبْحُرُ فِي (الْأَوْعِي) / أَذْكَرُ (فِرْعَوْنَ) يَبْرِيهِ / يَرْمِي الطَّاعُونَ بِلَدَيْهِ / وَ الْمَحْرُومُونَ رِمَادًا / وَ أَرَى (هَارُونَ)، وَ (مُوسَى)، وَ الْعَرْشَ الْمُتَبَقَّى / يَنْفِلِقُ الْبَحْرُ لِيَبْلَعَهُ / فَتَشَقُّ الْأَرْضُ عَصَاهُ! (القزوينی، ۱۹۸۵م: ۱۲۲)

ترجمه:

روزگارم در ناخودآگاه غوطه ور است/ فرعون را با لباس‌های فاخر و شکوه‌مندش به خاطر می‌آورم/ طاعون را به سوی شهرش پرتاب می‌کند/ محرومان خاکستر شده‌اند/ هارون و موسی را می‌بینم و اریکه بر جای مانده را/ دریا سر باز می‌کند تا آن‌را در خود فرو برد/ عصای او زمین را می‌شکافد.

بهترین دلیل توفیق شاعر در بکارگیری شاعرانه این رمز آن است که مفهوم رمز را در بافت‌های شعری رایج و تکراری، بکار نبرده است، بلکه موقعیتی عاطفی و تجربه‌ای خاص نیز بدان بخشیده است؛ در حقیقت وقایع تاریخی و شخصیت‌های تاریخ تنها پدیده‌های موجود و گذرا

نیستند که با پایان یافتن وجود خارجی و واقعی‌شان به انتها برسند، بلکه در کنار آن وجود واقعی، دلالتی واقعی و همه‌جانبه دارند که در گذر تاریخ قابل تکرار است و می‌تواند در صور و اشکال متنوعی ظاهر شود و تأویل و تفسیرهایی تازه بپذیرد. (رجایی، ۱۳۸۱ش: ۵۱) به عنوان نمونه، حضرت زینب^(س) به دلیل برخورداری از ویژگی صبر و ایمان، مورد توجه شاعر قرار می‌گیرد و حضوری نمادین در شعر وی به خود می‌گیرد.

«بنت الهدی» صدر در این شعر، نمادی از صبر حضرت زینب^(س) است؛ شهیدی که در مقابل رنج‌ها و مصیبت‌های رژیم بعث عراق ایستادگی کرده، و با سخنرانی‌های کوبنده خود پرده از اعمال ناشایست آن‌ها برداشته است:

يَا (زَيْنَبُ) الْعَصْرُ، مَا فِي الْعَصْرِ مَظْلَمَةٌ
فِيهَا أَنْتَهَكْنَ بَنَاتُ الْوَحْيِ، أَوَاهَا
(همان: ۱۳۵)

ترجمه:

ای زینب روزگارا! افسوس و حسرت که در هیچ زمانی اینگونه به دختران وحی (سادات) ستم نرفته است. «پرچم» هر ملت، نماد هویت آن ملت است که اهتزاز پیوسته آن، مایهٔ سربلندی وطن و پیوند دهندهٔ وحدت ملی آن است. جودت در قصیدهٔ «أتیناک یا أرضنا»، پرچم را نماد عزت و سرافرازی وطن خویش قرار داده است:

فَيَا أَرْضَنَا إِنَّنَا قَدْ أَتَيْنَا
وَ رَايَهُ إِسْلَامِنَا نَعْتَلِي

(همان: ۱۱۴)

شاعر «خون شهیدان» راه آزادی وطن را به فال نیک می‌گیرد. خونی که از آن، گل‌های سرخی رویده خواهد شد. گل‌های سرخ در شعر «حدیث الجراح» نماد آزادی، رویش و امید است:

إِنَّ الدِّمَاءَ الَّتِي رَوَتْ تَرَى وَطَنِي/مِنْهَا
سَتُؤْتِي - فِي بَعْدَادَ - أُورَادُ

(همان: ۱۵۹)

«صبح» در شعر شاعران معاصر عرب نماد آیندهٔ روشن و قطعی و «تاریکی» نماد وضعیت مرگبار و ناخوشایند زمانه شاعر است. (رجایی، ۱۳۹۰ش: ۱۰۲) نمونه‌ای از کاربرد منسجم این دو نماد در قصیده «صلاة الشهيد» جودت مشاهده می‌شود:

حَتَّى أَتَى كَأَنْفِلَاقِ الصُّبْحِ مُبْلِحًا
يُضِيءُ كُلَّ ظَلَامٍ كَانَ غَشَاةً

(القزوينی، ۱۹۸۵م: ۱۴۸)

ترکیب این نمادها در یک بیت، نشان از توانایی فنی جودت در پردازش تصویر ذهنی مورد نظر در یک قالب نمادین است.

«شب» نیز در شعر پایداری، نماد تیره‌روزی بشر، غربت، ستم و مرگ است. (نجاریان، ۱۳۸۸ش: ۲۱۵) از دیدگاه جودت، وجود استعمار و ستم‌های آن حتی روزهای روشن را به شب تیره بدل کرده است تا آنجا که گویی برای این شب، پایانی نیست:

سَبَّحْتُ بِأَسْمِكَ لَا لَيْلٌ لِيخْبِنِي
عَنْ نَاطِقِيكَ، وَ لَا مُسْتَبْعِدُ الدَّارِ

(همان: ۱۳۳)

علاوه بر موارد فوق، رمزهای دیگری نیز در شعر قزوینی بکار رفته است که به ذکر ایجازگونه آن‌ها بسنده می‌شود:

۱. الحُفر: نماد گورستان (دیوان: ۱۱۰) ۲. فاو، الموصل، بابل، بغداد: نماد کشور عراق (ایستادگی و استقامت) (دیوان: ۱۱۲ و ۱۲۸ و ۱۶۰)
۳. حنظل: نماد تلخی، ناخوشی (دیوان: ۱۱۲) ۴. الحرج: نماد رنج، جنگ و شرایط سخت (دیوان: ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۳۰، ۱۵۷ و ۱۶۰) ۵. دماء: نماد باروری (دیوان: ۱۱۶، ۱۴۲، ۱۴۵ و ۱۵۱) ۶. الفجر: نماد آینده روشن (دیوان: ۱۱۷ و ۱۴۶) ۷. الترب: نماد هویت و پایداری (دیوان: ۱۱۷ و ۱۳۱) ۸. اللم: نماد خوشحالی مردم عراق (دیوان: ۱۱۸ و ۱۳۱) ۹. قبر: نماد وطن (دیوان: ۱۱۹) ۱۰. الناطقون: نماد سران عرب (دیوان: ۱۲۰) ۱۱. الحائنین: نماد سران وابسته عرب (دیوان: ۱۲۵) ۱۲. محمّد: نماد منجی (دیوان: ۱۲۸) ۱۳. القمر، النجم، الشمس، لیث، الطود، الصقر: نماد جوانان عراقی مبارز (دیوان: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۶۳ و ۱۶۴).

۲-۳ استفاده از صور خیال

شاعر معاصر، مانند نقاش، اشیا را آنچنان که هستند ترسیم نمی‌کند، بلکه در بیشتر اوقات بجای تصویر پردازی مستقیم سعی می‌کند تا مخاطب نیز از لذت جستجو در مشارکت، تحلیل و پیوند برقرار کردن بین اجزای مختلف پدیده برخوردار شود. (ناظمیان، ۱۳۸۵ش: ۱۸۷) شاعران نوگرا در نقد استعمار و ترسیم پیامدهای آن و در پرتو تخیل خلاق، اندیشه‌ها و عواطف خود را که ریشه در واقعیت‌های اجتماعی دارد در قالب تصویرهای مشخص می‌ریزد و با بیان آن‌ها موجب برانگیختن شدید عواطف مخاطب می‌شود. همین تصویر پردازی، مؤثرترین دست آویز شاعر در بیان احساس و اندیشه است. این شاعران از پیامدهای حضور بیگانگان آشکارا استفاده کرده‌اند تا کلامشان بیش از پیش بر روح و جان مخاطب اثر بخش واقع شود. (نعمتی قزوینی و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۳۳۴) جودت در شعر زیر برای بیان سلطه استعمارگران و تلخی این سختی‌ها و رنج‌ها، از تعبیر «طعم حنظل» استفاده نموده است:

رَأَتْ فِيهِ مَارِيحًا (سُلْطَةً) تُدِيْفُ الْمَارَةَ بِالْحَنْظَلِ

(القزوینی، ۱۹۸۵م: ۱۱۲)

حنظل: نام میوه درختی است که طعمی بسیار تلخ و ناگوار دارد به طوری که هنگام چشیدن آن بشدت اشک از دیدگان سرازیر می‌شود. حنظل در فرهنگ عربی، نماد تلخی و سختی است و «ناقف حنظل»: کسی است که در سختی و دشواری به سر می‌برد. «تُدِيْفُ الْمَارَةَ بِالْحَنْظَلِ» کنایه از شدت سختی و مصیبت است. (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۰ش: ۲۶۸)

در شعر زیر نیز از شدت گرفتن جنگ سخن می‌گوید و اینکه چگونه جنگ، تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی را تغییر می‌دهد و در پی هر جنگ، مرز بندی‌های جدید صورت می‌گیرد:

(القزوينی، ۱۹۸۵م: ۱۲۳)

ترجمه:

جنگ، شکل دنیا را دگرگون می‌سازد. آن را با دست‌بندهایی نقره‌ای می‌پوشاند. تعبیر «تلبسهٔ أسواراً فضیئة» در این شعر، کنایه از «تغییر و مرزبندی‌های نو» است که در پی ویرانی و نابودی حاصل از جنگ، ایجاد می‌شود.

در مدح شهید «بنت الهدی» سخن‌سرایی می‌کند و ایستادگی او را در برابر رژیم می‌ستاید؛ او که با این ایستادگی آسایش را برای دوستان فراهم آورده و آن‌ها را با سخنان خود هدایت می‌کند و به عنوان خواری در چشم دشمنان باقی مانده است:

أ (أَمَاءُ)، مَا زَلَّتْ رُوحًا لَنَا تَرْفٌ بِأَثْوَارِهَا فَزَقَدَا
تَظْلَمِينَ وَزِدَا بِعَيْنِ الْهُدَاةِ وَ تَبَقَّيْنَ شَوْكًا بِعَيْنِ الْعِدَى

(همان: ۱۳۴)

ترجمه:

- مادرم! پایدار باد روح بلند تو که با انوار تابناک خود بر فراز ستارگان می‌درخشی.
- مادرم، همچنان در چشم هدایت یافتگان، گل و در چشم دشمنان، خار باش.
در این بیت، شاعر با الهام از طبیعت، «وردا» را کنایه از آسایش و راحتی دوستان و «شوکا» را کنایه از رنجاندن و خوار نمودن دشمنان دانسته است.

از جمله صور خیالی که در شعر جودت، بسامد فراوانی دارد، استعاره است؛ برای مثال، شاعر در شعر زیر از رزمندگان جبهه‌ی استقامت، با عنوان پرندهٔ شکاری یاد می‌کند که در برابر پرندهگان شکاری دیگری که به سوی او حمله می‌برند، می‌ایستد و شکست نمی‌خورد:

إِنِّي رَائِيكَ صَقْرًا كَيْفَمَا أَجْهَتَ لَهُ الْبُعَاثُ قُوًّا لَيْسَ يَنْهَزُهُمُ

(همان: ۱۶۴)

ترجمه:

تو را همچون باز شکاری می‌بینم، هرگونه که پرندهگان کوچک به سوی او حمله می‌برند، شکست نمی‌خورد و همواره قوی و نیرومند است.
در این شعر، «صقر» استعاره از انسان مبارز است و «البغاث» استعاره از استعمارگران و ستمکاران است.

عنصر «تشخیص» نیز در شعر او فراوان مشاهده می‌شود. کاربرد چنین صنعتی، سبب پویایی و جنبش در شعر او شده است که این رویکرد با شعر پایداری که سرشار از حماسه است، تناسب دارد:

حَكِي السَّيْفُ أَنَّ النَّصْرَ قَرِيْبًا (همان: ۱۲۰) / حَكِي لِسَانَ الْحَادِثَاتِ (همان: ۱۲۵) / مَدَّتْ إِلَيْهِ اللَّيَالِي جُوزَمًا (همان: ۱۴۹) /
جَاءَ الْمُؤْتُ مُبْتَشِرًا فَأَضْحَى (همان: ۱۵۰)

«مستعار منه» در همه اینها «انسان» است که حذف شده است و به ذکر لوازمی از او بسنده شده است. جودت شاعر موفق است که از تشبیهات نیز به طرز هنرمندانه‌ای بهره جسته است، وی با خلق تصاویری سرشار از عاطفه انسانی، ساده و دلنشین بر بلندای وضوح معنی می‌افزاید و آن را فضل و جمال می‌بخشد. تشبیهاتش را بسان آینه‌هایی ساخته که در آن‌ها، همه آرزوهای اجتماعی و سیاسی شاعر و همه ناکامی‌های امروز جهان عرب به روشنی نمایان است. در بیت زیر، «انقلابی» که در میان سیاه روزی و بدبختی مردم انجام شده و روح امید و پیروزی را در وجود آن‌ها زنده کرده است به «ماهی» مانند شده است که تاریکی شب را می‌شکافد و نوید رهایی و بامدادی روشن را می‌دهد:

مَرَّتْ أَسْدَافَ مَاضِيْنَا وَ حَاضِرِنَا كَمَا يُمَزَّقُ لَيْلُ الْعُتْمَةِ الْقَمَرُ

(همان: ۱۱۰)

ترجمه:

تاریکی‌های گذشته و حال را از هم دریدی همانگونه که ماه تاریکی شب‌ها را پاره پاره می‌کند. در رثای شهید محمد باقر صدر عطا و بخشش فراوان او را به ابر باران زا تشبیه می‌کند و چنین می‌گوید:

تِلْكَ أَيَّامُكَ الْمَغْطَاءُ أَتْبَعُهَا كَضَامِي يَتَشَهَّى صَيْبَ الْيَمِّ

(همان: ۱۱۸)

ترجمه:

(بی‌صبرانه) در پی آن روزهای پر خیر و برکت هستیم؛ همانگونه که شخص تشنه در آرزوی ابر باران زا است. در سوگ شهید بنت الهدی، نیز با تشبیه جایگاه او در والایی مقام به جایگاه «ماه» می‌سراید: «سَمَوْتُ كَالْبَدْرِ يَمْحُو اللَّيْلَ خَالِكَةً» (همان: ۱۳۱) در شعر زیر نیز آمدن امام خمینی^(ره) به ایران را به دمیدن صبح تشبیه کرده است. بامدادی روشن که ارمغان آزادی و رهایی را با خود به همراه داشته است:

حَتَّىٰ أَتَىٰ كَأَنْفِلَاقِ الصُّبْحِ مُنْبَلِجًا يُضِيءُ كُلَّ ظَلَامٍ كَانَ عَشَاءُ

(همان: ۱۴۸)

ترجمه:

تا آنکه امام آمد و همچون طلوع سپیده دم سحرگاهان، تاریکی فراگیر شب را روشن نمود. و در شعر زیر، بازگشت آرامش نسبی به عراق به برگشت شیر به لانه‌اش تشبیه شده است. و در ادامه، اجساد پراکنده مبارزان عراقی را در جنگ با استعمار به کوهی استوار مانند کرده است:

عَادَتْ لِيَعْدَادَ أَيَّامٍ وَ أُنْجَادُ كَمَا نَعُوذُ إِلَى الْأَجَامِ أَسَادُ
عَادَتْ وَ أَشْلَاءُ قَتَلَانَا مُبَعَّرَةٌ كَأَنَّهَا فِي ذُرَى الْهَيْجَاءِ أَطْوَادُ

(همان: ۱۵۸)

ترجمه:

- روزهای پر مجد و عظمت دوباره به بغداد بازگشت، همانطور که شیرهای جنگل به بیشه زار برمی‌گردند.
- آن روزها بازگشت در حالی که اجساد کشته‌های ما در همه جا پراکنده است، تو گویی این اجساد، کوه‌های بلند و استواری هستند در میدان کارزار.

۳-۳ قالب سنتی و جدید عروض

بعد از جنگ جهانی دوم و رخداد بسیاری از فجایع هولناک بشری و در پی آن دزدگی شاعران عرب از مضامین موروثی و ناکارآمد شعر، زمینهٔ گرایش روز افزون آن‌ها به سوی مضمون‌های نو، و در عین حال واقع‌گرایانه، فراهم شد. مضمون‌هایی که همسو با زندگی اجتماعی روزگارشان بوده است. ورود مضامین نو در حیطه شعر و پیوند آن‌ها با اجتماع به تدریج زمینه‌بازنگری در اشکال و قالب‌های سنتی شعر به نحوی متناسب با مضمون‌های جدید را فراهم نمود. (نعمتی قزوینی و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۳۲۵-۳۲۶) این تحوّل معنایی که پیش از این گفته شد در شعر جودت نیز به روشنی دیده می‌شود. وی در قصیده «یزید بن معاویه و التحديات القادمة» از قالب جدید عروض بهره‌جسته است و میان شعر عربی و مفاهیم نوین، پیوندی امروزی برقرار کرده است. زبان شعری وی، در اینگونه شعرها، روان، شیوا و تازه است:

يَا أَبْنَاءَ الْجَيْلِ الْحَاضِرِ
جَيْلُ التَّطْعِيمِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْفَتَاكَةِ
جَيْلُ الصَّائِخِ الطَّائِرِ فَوْقَ الْأَرْضِ
إِلَى (المريخ)
أَهْ لَوْ عُدْتُمْ لِلتَّأْرِخِ
إِلَى عَصْرِ (المخزات)
وَ وَعَيْتُمْ آلَامَ الْإِنْسَانِ!

(همان: ۱۳۸-۱۳۹)

ترجمه:

ای فرزندان نسل کنونی! ای نسل واکسینه شده از بیماری‌های کشنده/ ای نسل موشک‌هایی که بر فراز کره زمین به پرواز درمی‌آید/ و به کرهٔ مریخ می‌رسد! آه! ای کاش به تاریخ بازمی‌گشتید به عصر گاو آهن/ و دردهای انسان‌ها را می‌فهمیدید!

تعداد تفعيله‌ها در این قالب شعر در هر مصرع با هم متفاوت است و به وحدت قافیه و تکرار آن پای‌بند نیست. در حقیقت، قالب این اشعار ضد استعماری که بسته به اوضاع ادبی، اجتماعی عراق و تحولات جامعه جهانی است، تقریباً متمایز با اشعار ضد استعماری کلاسیک است. جودت در قالب سنتی عروض نیز هنر نمایی کرده است؛ برای مثال در قصیده «أتیناک الأرض» شاعر، پایبند به تساوی مصرع‌ها و آوردن قافیه و تکرار آن در هر بیت است:

أَعِدْ صَوْلَةَ الزَّمَنِ الْأَوَّلِ
وَ لَا تَسْتَهِنِ فُرُوبُوعَ (العراق)
تَقَدَّمَ وَ خَلَّ هَدْيِرَ الرِّصَاصِ
وَ جَرَّدَ عِنَادَكَ لِلجَحْفَلِ
تُحْيِي مِنَ (القَاوِ) (لِلْمُؤْصِلِ)
بِصَدْرِ مُبَاغَتِكَ الْأُرْدَلِ

فَهَذَا (العراق) بَقَايَا دِمَارٍ

ضَحَايَاهُ تَلْتَأُ فِي (مِرْجَل)

(همان: ۱۱۲)

ترجمه:

- قدرت روزگاران پیشین را بازگردان و ساز و برگ جنگی را برای رویارویی با لشکر دشمن فراهم نما.
- عراق را دست کم مگیر. چرا که سرزمین عراق از فاو تا موصل به شما سلام می‌رساند.
- پیش بیا و گلوله‌ها را در سینه نابکاران متجاوز به زوزه در آور.
- سرزمین عراق، باقیمانده خرابه‌هایی است که قربانیانش در حسرت دیگ غذا (شکم سیر) جگرشان سوخته است.

نتیجه‌گیری

با بررسی مضمونی و ساختاری شعر پایداری جودت القزوینی به این نتایج دست یافتیم:

۱. بررسی و تحلیل شعر شاعرانی همچون جودت القزوینی بویژه اشعار وی در باب ادبیات پایداری، از اهمیتی خاص برخوردار است؛ زیرا وی در خلال این نوع از ادبیات به مانند یک رهبر انقلابی، مخاطبان را به مبارزه، بیداری و دفاع از ارزش‌های انسانی و دینی و نیز ایستادگی در برابر ستم و بیداد فرا می‌خواند. و به نظر می‌رسد، این توفیق شاعر بیشتر به آن سبب است که وی تجربه مبارزه و پایداری را در طول زندگی خویش به خوبی لمس کرده است.

۲. شاعر با انتخاب نمادهای گوناگون به سبکی هنرمندانه اندیشه‌های خود را به مخاطب القا می‌کند؛ نمادهایی که پیام آور بیداری، آگاهی، روشننگری و تأمل در رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق و جهان اسلام است. بیشتر نمادهای شاعر، برگرفته از تاریخ اسلام و شخصیت‌های قرآنی است.

۳. جودت، شاعری میان قدیم و جدید است: وی در شعر پایداری، زبانی خطابی، فاخر و استوار را برمی‌گزیند و چالش‌های امروزی جهان عرب، بویژه عراق، را در دو قالب شعر کلاسیک و نو بیان می‌کند.

۴. شعر برای جودت، ابزاری برای سرگرمی و تفنّن نیست، بلکه روزنه و دریچه‌ای به سوی اندیشه، رسالت، تعهد، انسان‌گرایی، مبارزه با استعمار و استبداد ستیزی و... است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. تاج بخش، پروین و خدیجه گنجی بیچاربس. (۱۳۸۹ش). «رحم‌دل و اسوه‌های پایداری»؛ نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره دوم، صص ۷۳-۹۴.

۳. رجایی نجمه و علی اصغر حبیبی. (۱۳۹۰ش). «تکنیک نقاب در قصیده "المسیح بعد الصلب" بدر شاکر السیاب»؛ نشریهٔ ادب عربی دانشگاه تهران، سال سوم، شمارهٔ اول، صص ۸۵-۱۱۴.

۴. رجایی، نجمه. (۱۳۸۱ش). *اسطوره‌های رهایی*؛ چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۵. روشنفکر، کبری و دیگران. (۱۳۹۰ش). «درون مایه مقاومت در شعر "جواد جمیل" با تأکید بر دفتر شعری *أشياء حذفتها الرقابة*»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شمارهٔ چهارم، صص ۲۵۷-۲۷۶.

۸. عرب، عباس و محمد جواد حساوی. (۱۳۸۸ش). «حضور نمادین پیامبران در شعر معاصر عربی»؛ *مجلهٔ زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد*، شمارهٔ اول، صص ۱۱۷-۱۳۹.
۹. قادری، فاطمه. (۱۳۸۹ش). «مقلدی زکریا و شعر مقاومت الجزایر»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۲۳۹-۲۶۰.

۱۰. کیانی، حسین و فضل الله میر قادری. (۱۳۸۸ش). «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ اول، صص ۱۲۷-۱۴۲.

۱۱. محسنی‌نیا، ناصر. (۱۳۸۸ش). «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.

۱۲. نعمتی قزوینی، معصومه و دیگران. (۱۳۸۹ش). «مقایسه رویکردهای استعمار ستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۳۱۱-۳۴۰.

۱۳. نجاریان، محمدرضا. (۱۳۸۸ش). «بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ اول، صص ۲۰۱-۲۲۲.

۱۴. ناظمیان، رضا. (۱۳۸۵ش). «زمینه‌های درک رمز نماد در شعر معاصر عرب»؛ *مجلهٔ زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبایی*، سال نهم، شمارهٔ ۲۹، صص ۱۸۴-۲۰۴.

ب) منابع عربی

۱. افرام البستانی، فؤاد. (۱۳۸۶ش). *المجانی الحديثة*؛ قم: انتشارات ذوی القربی.
۲. قزوینی، جودت. (۲۰۰۲م). *دیوان جودت القزوینی*؛ مقدمهٔ الدیوان عبدالعزیز سید الأهل، بیروت: دار الهلال.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۴

جودت القزويني: شاعر المقاومة المغمور*

تورج زینی وند، استاد مشارک فی قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازی

مریم مرادی، ماجستير فی قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازی

جهانگیر امیری، استاد مشارک فی قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازی

الملخص

الشاعر و الكاتب العراقي المغمور، جودت القزويني كرس جزءاً كبيراً من شعره في أدب المقاومة. من أهم المضامين التي عالجها الشاعر: مدح العلماء و رجال الدين المجاهدين العراقيين؛ و الإشادة بجهود الإمام الخميني(ره) الحثيثة التي بذلها لتوعية المسلمين و توحيد صفوفهم في سبيل الصمود و المقاومة، هذا و قد استخدم الشاعر لخلق مضامينه الشعرية المزيد من المفردات الجزلة و التعابير الرمزية و صور الخيال الرائعة، و للتشابه و الاستعارات التي وظّفها القزويني في شعره أكبر مساحة من ديوانه و مما يلفت الإنتباه في شعره استخدام الأوزان التقليدية و الشعر الحرّ (أو التفعيلة) الذي يفيض بروح الجهاد و المقاومة. يستهدف هذا البحث دراسة شعر المقاومة لهذا الشاعر شكلاً و مضموناً و ذلك بمنهج تحليلي.

الكلمات الدليلية: جودت القزويني، أدب المقاومة، الشعر العراقي المعاصر.

* - تاريخ الوصول: ۹۴/۰۴/۲۸ تاريخ القبول: ۹۴/۰۹/۱۸

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: T_zinivand56@yahoo.com